

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در چگونگی تشکیل کمیتهء تدارکاتی کنگرهء ملی ایرانیان

بنظر من، کارائی یک «کمیتهء غیرسیاسی تدارکات»، برای تشکیل کنگرهء ملی ایرانیان» بستگی به آن دارد که اعضاء این کمیته، در انظار دیگران، «حقانیت» کار (یا «مأموریت») خود را از کجا بدست می آورند. عبارت دیگر، کسانی که دور هم جمع می شوند تا کمیته ای این چنین را بر پا کنند باید نشان دهند که از کدام «سرچشمهء اجتماعی» مأموریت یافته اند و چرا این «سرچشمه» خود می تواند منشاء و منبع حقانیت این کمیته باشد. تنها در صورت قبولاندن حقانیت این مأموریت به عموم ایرانیان است که می توان به نتیجهء کار امیدوار بود...

esmail@nooriala.com

دو هفته پیش، در جمعه گردی موسوم به «[راهی برای خروج از بن بست آلترناتیو](#)»، نوشتم:

«چارهء کار چیزی نیست جز ایجاد یک "کمیتهء غیرسیاسی تدارکات"، متشکل از نمایندگان آمده از همهء گروه ها و دستجات و شخصیت های سیاسی، که کارش باید فقط انجام تدارکات لازم برای برگزاری یک همایش گسترده بوده و حق دخالت در بحث های سیاسی را نداشته باشد! من فکر می کنم که چنین کمیتهء بی طرفی می تواند آن دعوت کنندهء مفقودی باشد که زیر چتر آن جمع شدن برای هیچ کس نمی تواند کوچکی و سرشکستگی بیاورد؛ البته اگر اهداف این کمیته هیچ نباشد جز فراهم آوردن امکانات یک گردهمائی بزرگ، یک همایش ملی، نخست برای رای زنی و ایجاد تفاهم، و سپس برای توافق بر سر تشکلی که می تواند همان آلترناتیو مطلوب همگان باشد... می دانم که می پرسید بانی چنین کمیتهء تدارکاتی چه کس می تواند باشد؟ و من می گویم که، اگر "خود این فکر..." پذیرفته شود، پیدا کردن آدم های انجام دهندهء کار مشکل نیست، چرا که عضویت در آن نمی تواند واجد هیچ انگ و دنگی باشد. حد اکثرش داشتن دستک و دفتری است، و تلفن و فکسی، و کامپیوتر و ای میلی، برای تماس گرفتن با اشخاص و گروه ها و پیشنهاد و تقاضای اعزام نماینده از یکسو، و تهیه امکانات مالی و اجرایی کار، از سوی دیگر».

باور کنید خودم هم انتظار نداشتم که بلافاصله افرادی از طیف های مختلف سیاسی و غیر سیاسی با من تماس بگیرند و بگویند که ما آماده ایم تا برای ساختن این «کمیتهء غیرسیاسی تدارکات» انرژی و وقت و امکانات بگذاریم و بیشترین تلاش خود را برای برپا کردن یک «کنگروهء ملی» در راستای ایجاد یک «آلترناتیو سکولار»، که بتواند در برابر حکومت مذهبی کنونی قد علم کنند تا مردم ایران و جهان بدانند که کشور ما نیز می تواند بدیلی سکولار، پای بند به حقوق بشر، امروزی، مدرن و صلح جو داشته باشد، بکار بریم. اما پرسش آن است که باید از کجا شروع کرد؟ پرسشی بر حق بود و من، بعنوان پیشنهاد دهندهء این طرح، اخلاقاً باید برای آن پاسخی می جستیم. پس، از همه ی این داوطلبان آشنا و ناشناس مهلتی خواستم تا به چند و چون پاسخی که به عqlم می رسد بپردازم و اگر فکرم بجائی رسید آن را برایشان بازگو کنم. اما می بینم که این بحث ها وزنی بیش از گفتگوی خصوصی دارند و چون بر مبنای یک پیشنهاد علنی شده پیش آمده اند، حق این است که بقیهء کار را هم بصورتی علنی مطرح کنم. پس بحث این هفته را به فکرهای پس از آن گفتگوی اولیه اختصاص می دهم و امیدوارم آن را

تلاشی تلقی کنید برای ایجاد یک گفتگوی عمومی در زمینهء روند «آلترناتیو سازی سکولار و مبتنی بر حقوق بشر». و دیگرانی نیز که فکری برای اجرایی کردن ایجاد یک کمیتهء کارای تدارکاتی برای تشکیل یک «کنگره ملی» در راستای ایجاد یک آلترناتیو سکولار، دارند، همه ی ما را در جریان نظرات خود بگذارند. قبل از هر چیز بگویم که، بنظر من، کارائی یک «کمیتهء غیرسیاسی تدارکات، برای تشکیل کنگرهء ملی ایرانیان» بستگی به آن دارد که اعضاء این کمیته، در انظار دیگران، «حقانیت» کار (یا «مأموریت») خود را از کجا بدست می آورند. بعبارت دیگر، کسانی که دور هم جمع می شوند تا کمیته ای این چنین را بر پا کنند باید نشان دهند که از کدام «سرچشمهء اجتماعی» مأموریت یافته اند و چرا این «سرچشمه» خود می تواند منشاء و منبع حقانیت این کمیته باشد. تنها در صورت قبولاندن حقانیت این مأموریت به عموم ایرانیان است که می توان به نتیجهء کار امیدوار بود و روزی را تصور کرد که ایرانیان موافق انحلال حکومت اسلامی و برقراری حکومتی سکولار در ایران، بصورت گروه های بزرگ اجتماعی، در زیر یک سقف جمع شده و با کنار نهادن اختلافات عقیدتی خویش در موارد دیگر، بر بنیاد همین دو اصل عمومی، به مذاکره و رای زنی برای ایجاد یک آلترناتیو پردازند. بدون این «مأموریت» و «حقانیت»، در خارج از کشور، هیچ کمیته ای نمی تواند از کارائی چندانی برخوردار باشد.

حال، تصور کنیم که جمعی پر علاقه و انرژی کافی بر آن شده اند که امکانات خود را در راستای تشکیل یک چنین کمیتهء تدارکاتی بکار گیرند. بنظر من این اشخاص، برای به دست آوردن این «مأموریت برحق»، راهکارهای معدود و محدودی را در پیش رو دارند که اجرای هر کدام شان وابسته به شرایطی خاص است. مثلاً، روشن است که شناخته شدگی و قابل اعتماد بودگی این کوشندگان خود نخستین شرط پیروزی چنین طرحی است، آن هم در محیط خارج کشور که مردم به ظهور و افول «چوپانان دروغگو» عادت کرده و میزان باورشان بشدت تقلیل یافته است.

آنگاه، با فرض اینکه داوطلبان، بالشخصه، از اعتبار کافی برخوردارند، می توانم، تا آنجا که در توان عقلی من است، به چند راهکار اشاره می کنم:

بنظر من، راهکار اول این داوطلبان عبارت است از «جلب پشتیبانی بیشترین ایرانیان خارج کشور» برای تشکیل یک کمیته تدارکاتی. این عدهء علاقمند، به مدد انرژی و امکاناتی که برای کار خود اختصاص داده اند، و به کمک حضور و آگاهی رسانی تبلیغاتی در رسانه های موجود، «طرح» خود برای تشکیل یک کمیتهء تدارکاتی را با مردم در میان می گذارند و چند و چون آن را توضیح می دهند و، مدت زمانی معینی را برای اعلام حمایت از این کمیته اعلام می کنند. و سپس، به انتظار می نشینند تا هموطنان شان (تا تاریخ معینی) به ندا و دعوت آنان لبیک گفته، پشتیبانی خود را اعلام داشته، و رسماً از کمیته بخواهند تا مقدمات تشکیل کنگره را فراهم آورد و، از آن پس نیز، کمیته را در عملیات اش پشتیبانی و تقویت می کنند. بدینسان، کسانی که به این طرح روی خوش نشان داده و از تدارک کنندگان حمایت کنند، خود، بخود، تبدیل به سرچشمهء حقانیت و اعطا کنندهء مأموریت به این کمیته می شوند.

بدینسان، کل موفقیت این گزینه و راهکار به سه عامل بستگی دارد: 1) میزان اعتبار و باور شوندگی خودشان، 2) تعداد کسانی که دعوت آنان را می پذیرند، و 3) تعداد سرشناسانی که، در میان پذیرندگان دعوت، با آنان همراه می شوند.

در پی این دوره معین است که کمیته، طی یک برنامه زمان بندی شده، از پشتیبانانی که فکر می کنند می توانند در سطح کنگره ملی فعال باشند، تقاضا می کند که خود را نامزد عضویت در مجمع مؤسس کنگره کرده و، پس از تهیه لیست نامزدها، از مؤسسين خواسته می شود که، مثلاً، پنجاه نفر را از بین داوطلبان برای شرکت در کنگره انتخاب کنند.

قدم بعدی هم تمهید مقدمات اجرایی برای تشکیل کنگره ای ملی است که می تواند دست به ایجاد شورای رهبری برای تشکیل دولت آلترناتیو در تبعید بزند. بدیهی است که، با تشکیل کنگره و انتخاب شورای رهبری، کار کمیته تدارکات به پایان می رسد و اعضاء کمیته نیز در پایان ایفای نقش تاریخی خود به حافظه تاریخ معاصر ایران می پیوندند.

راهکار دوم «جلب پشتیبانی از بشتترین نخبگان جامعه ایرانی خارج کشور» است. در این راهکار، کسانی که داوطلب ایجاد کمیته تدارکات هستند، بجای دست زدن به تبلیغات علنی و رسانه ای، بصورت تماس های شخصی و انفرادی به جلب نظر کسانی می پردازند که در جامعه ایرانی خارج کشور دارای شهرت نیکو و اعتبار اجتماعی اند و، به لحاظ شغلی، علمی، صنعتی، بازرگانی، هنری، ادبی، و فعالیت های اجتماعی و سیاسی، «نخبه» محسوب می شوند. هنگامی که، مثلاً، سی تن از این نخبه گان با طرح داوطلبان تشکیل کمیته موافقت کنند هم آنان باید که طی اعلامیه ای پشتیبانی خود را از فکر ایجاد یک چنین کمیته ای اعلام داشته و از دیگران نیز بخواهند به داوطلبان مزبور «مأموریت» دهند که دست بکار برپائی کمیته تدارکات برگزاری کنگره ملی ایرانیان شوند.

آنگاه، داوطلبان، با دریافت چنین مأموریتی از جانب نخبگان شناخته شده و مورد اعتماد مردم، کار خود را آغاز کرده و، به مدد تبلیغ در رسانه های گروهی، و با اعلام دوره ای معین، به جذب علاقمندان به عضویت در هیئت مؤسس کنگره می پردازند.

بقیه کار همانی است که در مورد راهکارهای قبلی توضیح داده شد.

راهکار سوم «جلب پشتیبانی رهبران سیاسی» است. در این راهکار، بجای تلاش برای جلب موافقت نخبگان جامعه ایرانی در رشته های مختلف، داوطلبان بر روی کسانی تمرکز می کنند که عملاً رهبری شکل های مختلف سیاسی را بر عهده دارند و هر یک را گروهی از ایرانیان به رهبری می شناسند. تشکل سیاسی در اینجا اعم از جبهه و حزب و انجمن و گروه های اجتماعی، قومی در گیر در کار سیاست است. پس از اینکه نظر موافق، مثلاً، سی تن از این رهبران جلب شد از آنان خواسته خواهد شد تا طی اعلامیه ای پشتیبانی خود را از فکر ایجاد یک چنین کمیته ای اعلام داشته و به داوطلبان مزبور «مأموریت» دهند که دست بکار برپائی کمیته تدارکات برگزاری کنگره ملی ایرانیان شوند.

بقیه عملیات کمیته، پس از تشکیل، مشابه راه کار دوم خواهد بود.

راهکار چهارم «جلب پشتیبانی تعداد بسیار معدودی از سرشناس ترین شخصیت های سیاسی» است که در اردوگاه های متفاوت و گاه متخالفی حضور دارند. مثلاً، فکر کنید که یک روز صبح بیانیه ای منتشر می شود که «ما، امضاء کنندگان زیر، با توجه به حساسیت شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی وطن عزیزمان، ایران، علیرغم اختلافات عقیدتی سیاسی خود، دست همکاری بهم داده و از خانم ها و آقایان زیر (نام داوطلبان تشکیل کمیته تدارکات) تقاضا کرده ایم که هرچه زودتر، با تشکیل یک کمیته تدارکاتی، مقدمات تشکیل نخستین کنگره ایرانیان برای تأسیس یک دولت آترناتیو سکولار - دموکرات در خارج از کشور را فراهم آورند. ما خود، بدون داشتن هیچ امتیاز ویژه ای، داوطلب حضور در جمع مؤسسان این کنگره بوده و در روند انتخاب شدن و انتخاب کردن اعضاء کنگره شرکت خواهیم داشت. امضاء کنندگان، به ترتیب حروف الفبا، عبارتند از: ... (شما می توانید این نقطه ها را با اسم چند شخصیت معدودی که به نظرتان می رسد، از طیف های مختلف جمهوری خواه دموکرات و ملی گرا و پادشاهی خواه، و مشروطه طلب و چپ و راست، و قدرتمندان و سیاستمداران سابق و اکنون، و کوشندگان حقوق بشری و کوشندگان اقوام مختلف و نوگرایان مذهبی پر کنید).

من نمی دانم که نظر و تصمیم شما خواننده جمعه گردی این هفته من، در رویارویی با این بیانیه، که از سوی آدم هایی آمده که برخی شان را قبول ندارید، یا از آن ها حتی بدتان می آید، چه خواهد بود. نیز می دانم که برخی از افراد هیجان زده یا رنج دیده از این گروه یا آن گروه سیاسی، بلافاصله هم به کل فکر، هم به نحوه بیان آن، و هم به انتخاب نام هایی که ممکن است بعنوان امضاء کننده بیایند، صدها ایراد وارد کرده، و جریان را به انواع توطئه ها و خیانت ها و بند و بست ها منتسب خواهند کرد. اما من یکی، اگر روزی چنین بیانیه ای را به امضای چند تن شناخته شده ترین شخصیت های سیاسی کشور، که هر یک معرف جبهه ای خاص و اغلب متضاد با آن دیگران است، به چشم خود ببینم بلافاصله، بعنوان یک ایرانی مجبور به جداماندگی از وطن اش، با کمیته تدارکات تماس گرفته و پشتیبانی خود را از کمیته تدارکاتی این کنگره اعلام خواهم داشت.

من البته برای پشتیبانی از این راهکار چهارم، با تأکیدی که بر حضور چهره های سرشناس معدود، متفاوت و حتی متضاد می شود، دلایلی دارم که از جمله شان دو نظر زیر است:

الف. وجود اتصال برخی از این اشخاص به قدرت های قانونی گذشته، یا به لحاظ رأی مردم بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، و یا به دلیل اتکاء به قانون اساسی مشروطه، می تواند منشاء حقانیت مهمی برای کمیته تدارکاتی محسوب شود و نظر عمومی ایرانیان خارج کشور را بخود جلب کند.

ب. در عین حال، با وجود پشتیبانانی صاحب نام و سرشناس در سطح بین المللی، با گذشته های سیاسی یا اجتماعی، یا حقوق بشری، و یا مربوط به مسائل مبتلابه اقوام مختلف کشور، کمیته تدارکاتی نیازی به تلاش زیاد برای معرفی خود به جهانیان نخواهد داشت، چرا که پشتیبانان آن از مشهورترین ایرانیان زنده در دنیا خواهند بود که هر یک امکانات رسانه ای و تبلیغی بی شماری را در اختیار دارند و درهای همه اماکن قدرت سیاسی و رسانه ای جهان برویشان باز است. در نتیجه، فعالیت کمیته در راستای تحقق کنگره ملی در سکوت و تاریکی پیش نرفته و با بی اعتنائی روبرو نخواهد شد.

من این راهکار را کوتاه ترین و پر نتیجه ترین گزینهء هر کمیتهء داوطلب تدارکاتی می بینم اما می دانم که بسیاری درست همین راهکار آخر را، لابد بخاطر ظاهر ناممکن اش، مردود دانسته و به آن اعتنائی نخواهند کرد. آنها حتی ممکن است با پوزخند به من بگویند که «مگر هر کدام از این "آدم های سرشناس"، از راست ترین تا چپ ترین شان، بارها و بارها، بطور رسمی و غیر رسمی نسبت به رقبای دیگرشان جبهه بندی نکرده اند؟ مگر هر کدام شان آن دیگری را فاقد صلاحیت و یا حقانیت خوانده است؟ و... برآستی آدمیزاد باید چقدر خوش خیال باشد که بخواهد امضاء این مجموعه ی معدود اما متفاوت و متضاد را زیر متنی هرچند کوتاه و مختصر در تأیید کار یک کمیتهء تدارکاتی بنشانند؟

من اما می گویم، کنار جوی زمان نشستن و گذر عمر را دیدن این خوش بینی را به آدمی می آموزد که در گسترهء کوچک یک عمر هم می توان شاهد بالا رفتن دیوار برلین و در هم شکستن آن بود. می توان زمان استالین را تجربه کرد و دوران فرو پاشی شوروی را دید. می توان کمونیست شدن چین را شاهد بود و تبدیل تدریجی آن را به حکومتی سرمایه دار (بگیریم سرمایه داری دولتی) نظاره کرد. می توان دید که قطب زاده را پدر معنوی اش به جوخه اعدام می سپارد و اولین رئیس جمهور حکومت اسلامی از همان راه که آمده به پاریس می گریزد و نخست وزیر محبوب خمینی در دوران جنگ، عنوان یکی از سران فتنه را بخود می گیرد. دنیا پر از غیرمنتظره ها و حوادث غافلگیر کننده است. در این دنیا انتشار چنین اعلامیه ای چندان دور از عقل نیست، به شرط آنکه هر یک از ما منافع کشور و مصالح ملت مان را بر جاه طلبی ها و منیت های خویش مقدم بداریم.

کار نویسنده بکار بردن تخیل در مورد ناممکنات و محالات است. اما همین محالات، چون بروی کاغذ آمدند و در ذهن خواننده فرو رفتند، به چراغی تبدیل می شوند که بر تاریکی صحنهء سیاست و تاریخ بر می آشوبد و چهرهء واقعی تک تک بازیگرانی را که در تاریکی های صحنه جا خوش کرده اند در برابر تماشاچیان قرار می دهد.

بیانید به این واقعیت باور کنیم که در زندگی یک ملت لحظاتی پیش می آید تا کسی که پا به صحنه گذاشته مجبور می شود از آتش آزمایش های تاریخی رد شود. و، لاجرم، آنکه در آتش می ماند لایق رستگاری تاریخی نیست و به روغن کردار بی مبالاات خویش خواهد سوخت.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com